

فصل سوم

در ماه‌های بعد پورش‌ها و سرب‌کوب‌های متعددی در روستای ما و روستاهای همجوار به وقوع پیوست.
اردوگاه‌های نظامی در کشمیر گسترش یافت، همراه با این تحولات اکثر نقاط مهم در شهرها و روستاهای کشمیر مملو از خودروهای زرهی سبک و سنگین، سربازان مسلح شد و ارتش هند اقدام به ایجاد سنگرهای بتونی و استقرار مسلسل‌های خودکار در آنها نمود.
ترس و مرگ مثل مدرسه رفتن، مثل بازی کریکت، مثل فوتبال عادی شده بود، بعضی اوقات ما می‌توانستیم جنگ و هر آنچه که مرتبط با آن در دور و برمان بود را فراموش کنیم و درمقاطعی هم نمی‌توانستیم.

نیمه پنجم کشمیر – ۱۶

نویسنده: بشارت پیر
ترجمه: بهزاد ظاهرپور

در تابستان ۱۹۹۲ خاله من حامله شد و مادرم همواره نسبت به حمله مبارزین یا پورش به روستای از سوی نظامی‌ها نگران بود، او اغلب از خودش می‌پرسید: اگر اتفاقی بیفتد ما باید چکار کنیم؟
در یک بعد از ظهری در ماه ژوئن درد زایمان شروع شد. شوهرخاله‌ما با پدر بزرگ و مادرم در این مورد صحبت کردند که ما باید او را به شهر آنانتانگ ببریم اما در آن مقطع یک اعتصاب عمومی در آن شهر در جریان بود.
مغازه‌ها بسته بودند هیچ آمد و شدی انجام نمی‌شد به‌طوری که بچه‌ها در یک جاده با یک توپ تنیس اقدام به بازی کریکت می‌کردند.
پدربزرگ بالاخره با هر سختی که بود توانست یکی از دو راننده تاکسی شخصی به نام «دلوارخان» را در روستای ما پیدا کند.
مبارزین به یک کاروان نظامی نزدیک بیمارستان در آنتانگ حمله کرده بودند و تیراندازی شدیدی از سوی طرفین در جریان بود. خاله من درد شدیدی می‌کشید و مادرم سعی می‌کرد او را آرام کند این درحالی بود که شوهرش از فرط اضطراب نتدنتند قدم می‌زد و پدر بزرگ هم برایش دعا می‌کرد.
من سعی کردم دوستان و آشنایانی که در حوالی بیمارستان زندگی می‌کردند را با خبر کنم

اما تلفن‌ها کار نمی‌کردند.
مسا دیگر پیش از این نمی‌توانستیم منتظر بمانیم، مادر، عمو همراه با خاله‌ام پشت صندلی عقب تاکسی نشستند.
دلوارخان به پدر بزرگ گفت: ماسترچی (پدر بزرگ) این دختر من هم هست آنها حتی اگر تانک هم بیاورند من او را به بیمارستان می‌رسانم، پدر بزرگ هم در صندلی جلو نشست و تاکسی حرکت کرد.
پس از آنکه آنها آنجا را ترک کردند ما مدت طولانی کنار جاده ایستاده بودیم، سه ساعت بعد متوجه شدیمی که دلوارخان در کنار خانه توقف کرده است. او داد می‌زد: نوزاد «پسره» بعد دستش را تکان داد.
- آیا حال خاله توی راه خوب بود؟

به جی‌مان رفت.

وقتی یک سرباز در کنارت می‌ایستد این یعنی یک مخصمه جدی، این یعنی یک بازرسی هویی، این یعنی احتمال ضرب و شتم، این یعنی انتقال به نزدیک‌ترین اردوگاه نظامی ارتش جهت بازجویی یا اگر هیچ‌کدام از اینها نباشد، احتمالا به شما دستور خواهد داد که خرچمالی کنید و باری را برایش تا اردوگاه حمل‌نمایید.
سربازان هندی، شهروندان عادی کشمیری را وادار می‌کردند برای آنها کار کنند. این همواره یک روال معمول در کشمیر بوده است.
سربازی که به طرف من و دوستانم آمد می‌خواست برای رادیو‌اش باتری خریداری کند، من او را به مغازه «بشیر لالا» دایمی راهنمایی کردم.

این احق‌ها را بساور نکنید، آنها کاری جز ادیت کردن من ندارند، من سنن پدر آنها را دارم ولی آنها همچنان سربره‌سر من می‌گذارند، من فقط یک مغازه‌دار خرده‌پا هستم و بس.
سرباز خندید و گفت: من باطری می‌خواستم. بشیر در قفسه دنبال باطری گشت اما مثل اینکه باطری‌هایش تمام شده بود به همین جهت از سرباز عذرخواهی کرد. سرباز گفت: تو باید باطری‌ها را این‌جا نگهداری کنی.
- چه برندی می‌خواهید؟
سرباز دیگر حرفی نزد و به مغازه دیگری رفت. بشیر به ستون سربازان نگاه کرد تا اینکه آنها آنجا را ترک کردند.
در آن موقع بود که او جرأت پیدا کرد و سر ما فریاد کشید: شما خودکا‌ها شما سگ‌ها چرا با من

مصیبت مواجهه با يك سرباز نظامی



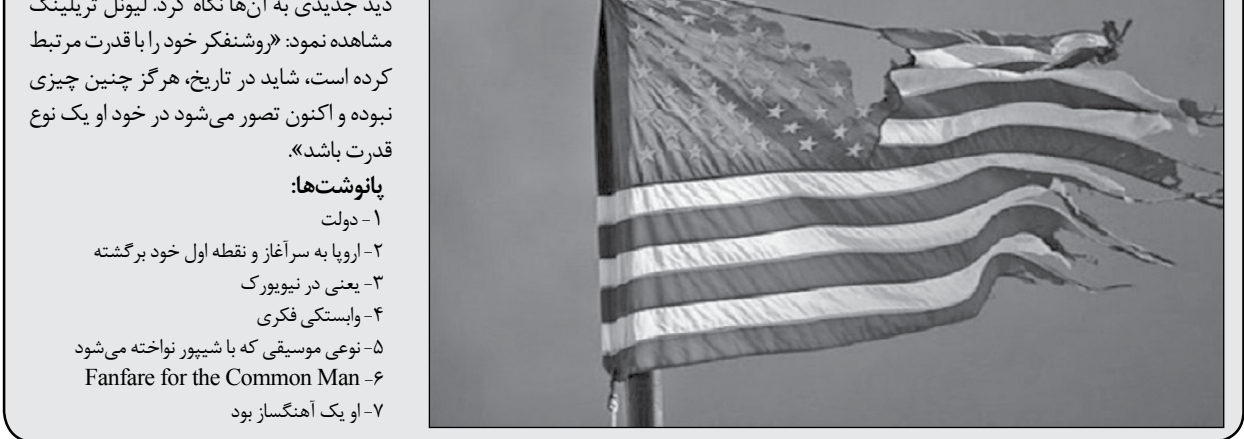
شهری که در نزدیکی روستای ما قرار دارد را آنتانگ صدا می‌زنند اما بیشتر اهالی اسم سنتی‌اش یعنی «اسلام‌آباد» را به‌کار می‌برند.
اگر چه هرکسی که واژه اسلام‌آباد را به‌کار ببرد سربازان او را کتک می‌زنند، از سوی دیگر اسلام‌آباد نام پایتخت پاکستان هم هست.
یک روز بشیر سرگرم دیدن اقوامش در آنتانگ بود. او همواره با خودش تمرین می‌کرد که اگر سربازی از او در مورد مقصدش پرسید بگوید آنتانگ نه اسلام آباد.
اتوبوس او در یک ایست‌بازرسی خارج از شهر توقف کرد و یک سرباز از او پرسید، کجا می‌روی؟ بشیر فراموش کرد بگوید آنتانگ به جایش گفت: اسلام‌آباد. سرباز با باتون به پهلویش زد و حافظه او هم برگشت و گفت آنتانگ در هر صورت سربازی که من به مغازه بشیر راهنمایی‌اش کرده بودم پس از چند قدم به آنجا رسید، من اوضاع را از نزدیک زیر نظر داشتم.
بشیر از صندلی چرمی‌اش بلند شد و در حالی که عرق کرده و می‌ریزد خطاب به سرباز گفت: آقا، آیا من مرتکب خطایی شده‌ام؟ حرف‌های

شوخی می‌کنید؟ او سپس سرش را بین زانوهایش گذاشت و حالت بد شد.
او گفت: چرا این‌کار را با من می‌کنید؟ من مشکل قلبی دارم، دیدن این سلاح‌ها حال مرا خراب می‌کند، بله من آدم ترسویمی هستم اما نمی‌خواهم بمیرم من دو دختر دارم و می‌خواهم قبل از مردن آنها ازدواج کنند و جابه‌جا شوند.
بشیر سپس رو به من کرد و گفت: تو هم همچنین! خوبه که پسر خواهر منی.
بعد از این ماجرا دیگر هیچ وقت سربره سر بشیر نگذاشتم. من ترس او را بعدها، در تعطیلات زمستانی، بهتر فهمیدم. من برای درس‌های علوم و ریاضیات کلاس خصوصی داشتم، هر روز صبح یک معلم در روستای خودمان به من درس می‌داد. از بلند شدن در صبح‌های زود در زمستان متغیر بودم. همزمانی رفتن به خانه معلم در صبح‌ها که با نمایش فیلم‌های کلاسیک «پاک» (ماسور شده) هالیوودی از تلویزیون پاکستان مصادف شده بود، کار را برایم سخت‌تر کرده بود. دریافت تصویر در تلویزیون بسیار بد بود به‌طوری که من و برادرم ساعت‌ها وقتمان را صرف تنظیم آنتن می‌کردیم- در نهایت وقتی صدا و تصویر تنظیم می‌شدند دست از چرخاندن آنتن می‌کشیدیم. یک شب برادر کوچکم و من فیلم «سه فتنگدار» را تماشا می‌کردیم. «جنگ و صلح»، هیچ‌کس نمی‌توانست از دیدن این فیلم صرف‌نظر کند.
پدر بزرگ با تماشای فیلم‌های انگلیسی مشکلی نداشت چرا که می‌توانست به مهارت‌های زبان انگلیسی من کمک کند. من صدای آن را پایانی می‌آوردم، برده‌ها را می‌کشیدم که جلب توجه نکند. بیرون از خانه منع رفت و آمد شبانه برقرار بود.

جوسلسون برای اینکه کمیته آمریکایی را از نظر سیاسی با کنگره هماهنگ کند به سراغ میلرهورا رفت. اما شازینگرو متحدانش نتوانستند دسته سرکش تندروها را مهار کنند و اختلافات بین کمیته و دفتر پاریس تقریباً بلافاصله ظاهر شد. آمریکایی‌ها به تحقیر جشنواره عظیم نایکف در پاریس پرداختند و گفتند که کنگره [پاریس] خود را سرگرم کارهای بی‌پهوده کرده است. البوت کوهن که در سیاست‌هایش یک دشمنی دارد. از آن تاریخ به بعد، کم‌کم ورق برگشته و بسیاری از نویسندگان و روشنفکران احساس نزدیکی به کشور خود و فرهنگ آن می‌کنند... از نظر سیاسی این درک وجود دارد که نوع دموکراسی موجود در آمریکا دارای ارزش ذاتی و مثبت است؛ این فقط یک افسانه سرمایه‌داری نیست بلکه واقعیتی است که باید در برابر تمامیت‌خواهی روسیه مانند بسیاری از توبه‌کاران سرعقل آمده، روشنفکران و هنرمندان از «دوره تاریک» دهه ۱۹۳۰ بیرون آمدند «و برای یافتن نشاطی که با پدیدار شدن ناگهانی و گسترده فرصت‌های جدید، چه در زندگی و چه در آگاهی، حاصل می‌شود» به ایده آمریک برگشتند.
«دنیای بیرون از آنجا وجود داشت که به نظر می‌رسید هیچ کس قبلاً به خود زحمت نگاه کردن به آن را نداشته بود، همگان شاد و خرامان چراغ راهنمای خود به سمت مقابل مارکسیسم روشن کرده بودند و شتابان به تماشای آن می‌رفتند». این روشنفکران از نو مولود شده، در جست‌وجوی چیزی برای جایگزین کردن اندیشه‌های مطلق‌گرای گذشته که مطلقاً آن‌ها را ناتمام گذاشت، بودند و پاسخ را در «آمریکا» به بیان ساده‌تر «آمریکایسم» یافتند.
سلسله یادداشت‌های «پارتیزان ریویو» که معادل ادبی [هتنگ] «فنگار» برای انسان

چالش جدید کنگره

غسی از فرهنگ، که الهام‌بخش و توجیه‌گر انتقاد از زندگی آمریکایی بود، به حساب نمی‌آید. چرخ، یک دور کامل چرخیده» و اکنون این امریکاست که محافظ تمدن غربی شده».
زندگی روشنفکری در نیویورک در طول دهه ۱۹۳۰ تقریباً منحصرآز نسبت با مسکو سنجیده می‌شد، آنجا برای بیان نگرانی‌های خود (نشریه) روشنفکری و (چپ) «پارتیزان ریویو» را داشتند، که توسط گروهی از تروتسکی‌های سی‌تی کالج مقدر تندروی کمتری نسبت به جیمز برنهام داشت،(البته فقط یک مقدار کم)، پرسید: «ها با این نوع از جنجال‌ها داریم از اهداف خود فاصله می‌گیریم، او به کارهای حاشیه‌ای می‌پردازیم، و اگر ما فاصله بگیریم چه کسی آنجاست انا کارها را پیش ببرد؟»
یک منتقد دیگر این جنجال‌ها را به سخره گرفت و گفت «این‌گونه جنجال‌ها به درد کسانی می‌خورد که دوست دارند خوشگل حرف بزنند و خودشان را از بقیه جداکنند». او اظهار داشت: این کارها جایگاه کنگره را به عنوان «یک قدرت روشنفکری جدی» از بین می‌برد.
همسویی با قدرت امرکزی [در کمیته آمریکایی مشهود بود و سلسه یادداشت‌هایی که در سال ۱۹۵۲ در «پارتیزان ریویو» منتشر می‌شد، روابط جدید و مثبتی بین روشنفکران و دولت‌ملت را تأیید می‌نمود. این سلسله یادداشت‌ها که شماره به شماره منتشر می‌گردید با عنوان «کسور ما و فرهنگ‌ما» نامیده، سردبیران نوشتند: هدف آن «بررسی این واقعیت آشکار بود که اکنون روشنفکران آمریکا نگاه جدیدی به آمریکا و نهادهای آن پیدا کرده‌اند. تا کمی بیش از یک دهه پیش، چنین تصور می‌شد که آمریکا با فرهنگ و هنر خصومت و



شرق - غرب	شمال	جنوب	مركز	۳۳۱۱۰۲۰۲	۳۳۱۱۰۳۵۱۹	۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۸۰۵۰
شهریار	۲۲۶۰۳۶۳۵	۳۲۹۶۲۲۳۳ - ۳۲۹۶۲۲۱۱	۳۳۱۱۲۱۹۳	۳۳۱۱۰۲۰۸	۳۳۱۱۱۳۵۱۹	۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۸۰۵۰
۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹	۲۲۷۱۲۹۷۶	۳۲۶۵۷۰۷۴	۳۳۱۱۲۳۹۱	۳۳۹۱۱۵۶۸	۳۳۱۱۹۲۳۶	۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۲۱۹۵
۶۵۲۲۲۹۳۳	۸۸۹۰۱۵۵۲ - ۸۸۹۰۰۸۶۷	۵۶۳۴۴۳۴۳	۳۳۱۱۳۰۸۵	۳۳۱۱۹۲۳۶	۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۲۱۹۵
۰۲۶-۳۲۲۶۰۱۳ ۳۲۲۲۴۴۱۱	۶۶۵۲۲۶۶-۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۵۶۳۵۹۵۹۸	۳۳۹۴۲۰۰۰	۳۳۱۱۹۲۳۶	۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۲۱۹۵
۷۶۳۲۱۹۳۸	دماوند	چهاردنگه	۳۳۹۴۲۰۰۰	۳۳۱۱۹۲۳۶	۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۲۱۹۵

<p>برگ سبز و سبز و سبند کمپانی خودروی سوزاری پیژو ۴۰۵ جی‌آل ایکس ۱۷۸۱ به شماره پلاک ۷۱۸ آتی ۷۵- ایران ۲۴ به رنگ بنفشه‌ای مدل ۱۳۸۸ و شماره موتور ۱۱۰۵۵۵۱۱۱۲۴۸۸۰ شماره شاسی NAAM۰۱CA۶۹R۲۹۱۹۱۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>	<p>برگ سبز و سبز و سبند کمپانی خودروی سوزاری پیژو ۴۰۵ جی‌آل ایکس ۱۷۸۱ به شماره پلاک ۷۱۸ آتی ۷۵- ایران ۲۴ به رنگ بنفشه‌ای مدل ۱۳۸۸ و شماره موتور ۱۱۰۵۵۵۱۱۱۲۴۸۸۰ شماره شاسی NAAM۰۱CA۶۹R۲۹۱۹۱۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>	<p>برگ سبز و سبز و سبند کمپانی خودروی سوزاری پیژو ۴۰۵ جی‌آل ایکس ۱۷۸۱ به شماره پلاک ۷۱۸ آتی ۷۵- ایران ۲۴ به رنگ بنفشه‌ای مدل ۱۳۸۸ و شماره موتور ۱۱۰۵۵۵۱۱۱۲۴۸۸۰ شماره شاسی NAAM۰۱CA۶۹R۲۹۱۹۱۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>	<p>برگ سبز و سبز و سبند کمپانی خودروی سوزاری پیژو ۴۰۵ جی‌آل ایکس ۱۷۸۱ به شماره پلاک ۷۱۸ آتی ۷۵- ایران ۲۴ به رنگ بنفشه‌ای مدل ۱۳۸۸ و شماره موتور ۱۱۰۵۵۵۱۱۱۲۴۸۸۰ شماره شاسی NAAM۰۱CA۶۹R۲۹۱۹۱۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>	<p>برگ سبز و سبز و سبند کمپانی خودروی سوزاری پیژو ۴۰۵ جی‌آل ایکس ۱۷۸۱ به شماره پلاک ۷۱۸ آتی ۷۵- ایران ۲۴ به رنگ بنفشه‌ای مدل ۱۳۸۸ و شماره موتور ۱۱۰۵۵۵۱۱۱۲۴۸۸۰ شماره شاسی NAAM۰۱CA۶۹R۲۹۱۹۱۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>	<p>برگ سبز و سبز و سبند کمپانی خودروی سوزاری پیژو ۴۰۵ جی‌آل ایکس ۱۷۸۱ به شماره پلاک ۷۱۸ آتی ۷۵- ایران ۲۴ به رنگ بنفشه‌ای مدل ۱۳۸۸ و شماره موتور ۱۱۰۵۵۵۱۱۱۲۴۸۸۰ شماره شاسی NAAM۰۱CA۶۹R۲۹۱۹۱۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>
--	--	--	--	--	--

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۳

- ۱- اشتراک عزیزی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
- ۲- یک نسخه از کیپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمایند.
- ۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.
- ۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
- ۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره ۰۹۱۲۷۹۲۳۵۶۸ با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا ایتا قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

نام خانوادگی: ریال شماره فیش بانکی: تعداد نسخه: مدت: ماه
مبلغ پرداختی: تلفن: تلفن همراه:
کد پستی: پست الکترونیکی:
شماره اشتراک:

تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۱۰۹۲۲ - ۰۲۱-۳۳۹۱۰۹۲۲

ویژه‌نامه تخصصی خودرو

با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید

بامطالبی متنوع و کادری ورزیده با آفرین اخبار روز بهترین مکان جهت درج آگهی‌های شما